روزنامه شرق

دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۲۷ شعبان ۱۴۳۹ • ۱۴ می ۲۰۱۸

سال پانزدهم • شماره ۳۱۴۷ • ۱۶صفحه • ۲۰۰۰ تومان

مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهوری سریلانکا:

کشورهای آسیایی باید هرچه بیشتر با یکدیگر همکاری کنند

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری، روز گذشته در دیدار آقای سیریسنا، رئیس‌جمهوری سریلانکا، با اشاره به روابط فرهنگی و تاریخی میان دو کشور و همچنین کشورهای منطقه شبه‌قاره...

صفحه ۲

گفت‌وگو با معاون وزیر و رئیس سازمان سینمایی

فجر هم جشن است و هم جشنواره

گروه هنر: در فاصله انجام این گفت‌وگو و چاپ آن وقایع زیادی در عرصه سیاست‌گذاری سینما اتفاق افتاد؛ از جمله تغییرات در بخش بین‌الملل فارابی، شکل‌گیری شورای عالی بین‌الملل سینما و نحوه وام‌دهی به فیلم‌ها که هر یک از اینها می‌تواند...

صفحه ۱۰

انتقاد وزیر از برخورد فیزیکی با معلمان

بطحایی در گفت‌وگو با «شرق» قول پیگیری وضعیت معلمان بازداشتی را داد

گروه جامعه، شهرزاد همتی: پنجشنبه‌ای که گذشت، تجمع مسالمت‌آمیز معلمان در هفته معلم روبه‌روی سازمان برنامه‌وبودجه با بازداشت معلمان و فعالان کانون‌های صنفی معلمان پایان یافت. محمد بطحایی، وزیر آموزش‌وپرورش، در گفت‌وگویی با «شرق»، ضمن تأکید بر پیگیری وضعیت معلمان بازداشتی می‌گوید از نیروی انتظامی انتظار خویشتن‌داری بیشتری داشته است. معلمان کشور در این تجمع در پی تحقق مسالمت‌آمیز مطالبات صنفی خود بودند؛ اما تجمع آنان در تهران به دستگیری ۱۵ معلم و فعال صنفی منجر شد که تا این لحظه هنوز تعدادی از معلمان در بازداشت هستند و خبرها حکایت از آن دارد که آنها ازجمله محمدتقی فلاحی، رئیس کانون صنفی معلمان، با دستبند و پابند روانه زندان شده‌اند. در میان بازداشت‌شدگان نام محمود بهشتی‌لنگرودی و محمد حبیبی نیز که پیش از این در بازداشت بوده‌اند و به‌تازگی آزاد شده‌اند، دیده می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۳

عکس: علی حدادی‌اصل، آنا

از فاطمی به بهشت

محمدعلی افشانی با ۱۹ رأی شورای شهر، شهردار تهران شد

صفحه ۱۳

گفت‌وگو با بهمن فرمان‌آرا

پای ما دیگر توان رفتن ندارد

صفحه ۸

تیترها

۱۲۸ نهاد اقتصادی بدون شفافیت

صفحه ۴

درخواست مرتضوی برای «اعاده دادرسی»

صفحه ۶

اعتراض به آتش‌زدن برجام

صفحه ۶

۳ شرط برای ازدواج بی‌اذن پدر

صفحه ۱۳

سارا شیربیگی، خانم گل آسیا، در گفت‌وگو با «شرق»:

دوست داریم دیده شویم

صفحه ۱۴

سرمقاله

ترامپ چیست

درس‌های نائومی کلاین*

عادل مشایخی

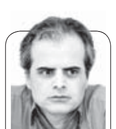

این روزها بسیاری از ایرانیان کاملا بحق از ترامپ عصبانی‌اند؛ اما پس از فرونشستنِ نخستین امواج خشم باید ببینیم دقیقا از چه چیزی عصبانی هستیم. طرح این پرسش راهی است برای جلوگیری از تحلیل‌رفتن این خشم در پرخاشگری و دشنام‌گویی یا واکنش‌های عصبی و تبدیل‌کردنش به نیروی محرکه‌ای برای تفکر و احتمالا عمل مسئولانه. ترامپ کیست؟ به بیان دقیق‌تر، ترامپ چیست؟ این پرسشی است که ما را از حد دشنام‌گویی به یک شخص فراتر می‌برد و با پدیده‌ای روبه‌رو می‌کند که «ترامپ» یکی از نام‌ها و شاید بارزترین نام آن است. به‌جای ناسزاگویی به ترامپ باید به «ترامپیسم» اندیشید؛ پدیده‌ای که با تجلیات مختلفش منطق «سیاست» را در زمانه ما آشکار می‌کند: این شاید مهم‌ترین درس نائومی کلاین باشد. به تعبیر کلاین، ترامپ سمپتوم یک بیماری است: «ترامپ صرفا نشانه‌ای از یک بیماریِ مسری جهانی است. ما موجی از ظهور افراد مستبد و بیگانه‌هراس و راست افراطی را شاهدیم: از لوپن در فرانسه گرفته تا نارندرا مودی در هند، رودریگو دوترته در فیلیپین، حزب استقلال‌طلب بریتانیا و رجب طیب اردوغان در ترکیه و تمام همتایان آنها (که برخی از آنها آشکارا نئوفاشیست هستند) که در سراسر جهان خواهان به‌دست‌گرفتن قدرت‌اند». به این فهرست می‌توان بنیامین نتانیاهو و بن سلمان و بسیاری دیگر را نیز افزود؛ کسانی که به‌ظاهر با یکدیگر در ستیزند؛ اما همه در ائتلافی غیررسمی علیه بشریت می‌جنگند. بنابراین آنچه اهمیت دارد، شرایطی است که پدیده ترامپ را ممکن کرده است. مهم‌ترین شرط امکانِ «ترامپیسم» را باید در سرشت «دولت» در «سرمایه‌داری متأخر» جست‌وجو کرد. در «سرمایه‌داری متأخر»، دولت رفته‌رفته به مؤسسه‌ای تبدیل شده است که کسب‌وکار شرکت‌های بزرگ و انحصاری را تضمین می‌کند. با ابزارهای اصلیِ تحققِ این پروژه آشناییم: خصوصی‌سازیِ امورِ عمومی، مقررات‌زدایی از قلمرو فعالیت شرکت‌ها، اعطای رسمی یا غیررسمی معافیت‌های مالیاتی، کاهش پرداخت‌های انتقالی و خدمات دولتی. پدیده ترامپ نشان‌دهنده مرحله جدیدی در پیشرفت این فرایند شوم است: تصاحب مستقیم و بی‌پرده و تعارف دولت از طرف شرکت‌های بزرگ برای براندازیِ دولت و «برون‌سپاری» وظایف آن به شرکت‌های انتفاعی. این به آن معناست که ذی‌نفعان اقتصادی که دیرزمانی با رشوه و لابی‌گری و هزارویک ترفند دیگر سعی می‌کردند سیاستمداران را با منافع خود همسو کنند، حال تصمیم گرفته‌اند خود مستقیما کارها را بر عهده بگیرند. براساس‌این است که کلاین به‌قدرت‌رسیدنِ ترامپ را گونه‌ای «کودتای دموکراتیک» می‌داند؛ «نه یک گذار، بلکه یک کودتای شرکتی». او برای اثبات ادعای خود به ترکیب کابینه ترامپ اشاره می‌کند: بانکدارها، مدیران سابق شرکت‌های انحصاری بزرگ، ابَرثروتمندانی که «ثروت‌های خود را از روش‌های خاصی جمع‌آوری کرده‌اند»، «همچنین برخی پیمانکاران نظامی و نظارتی و برخی لابی‌گران اجیرشده در دولت ترامپ حضور دارند که تعداد بسیار زیادی از سمت‌های دفاعی و امنیتی کشور را به دست گرفته‌اند». تاکتیک عمده‌ای که برای تحقق این «کودتای دموکراتیک»، این «کودتای شرکتی»، با استفاده از ابزارهای نئولیبرال به کار گرفته می‌شود، همان تاکتیکی است که نائومی کلاین آن را «شوک» نامیده است: اعلام وضعیت اضطراری و تعلیق همه قوانین به بهانه مقابله با بحران‌ها. این مجموعه استراتژیک با انواع و اقسام تکنیک‌ها، از تکنیک‌های انضباطی و امنیتی گرفته تا تبلیغ کالاها و ترویج برندها، انسان‌ها را به بدن‌هایی رام و سربه‌راه، تقلیل‌یافته به بدن‌های بیولوژیک تشنه مصرف و لذت، فروکاسته است و در قالب «روایت»‌های پارانویایی، فتیشیستی و سادیستی بازتولید می‌شود و تداوم می‌یابد: روایت‌هایی که تمام مشکلات درونی جامعه را گردن مهاجران، بیگانه‌ها، دشمنان، زنان، روشنفکران و... می‌اندازند و با وعده بازگشت قهرمانی از قعر تاریخ که قرار است در قالب تجسد جسمانیِ خیرِ کامل همه دردها را التیام بخشد و مشکلات را حل کند، بدن‌های رام و ازنفس‌افتاده را امید می‌بخشند و با تقسیم انسان‌ها به دو دسته «زرنگ‌ها/ باجنم‌ها/ پیروزها» و «تنبل‌ها/ بی‌عرضه‌ها/ بازنده‌ها» استثمار و فقر و نابرابری را توجیه می‌کنند. دراین‌باره نیز آنچه کلاین در موضوع احساسات و اعتقادات مشترک اعضای کابینه ترامپ می‌گوید، به اندازه کافی گویاست...

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

دام نگران‌کننده

جاوید قربان‌اوغلی
دیپلمات ارشد

خروج آمریکا از برجام شرایط جدیدی را برای سرنوشت مهم‌ترین رویداد دیپلماتیک جهان در چند دهه گذشته رقم زد و ترامپ، با وجود مخالفت گسترده جهان، متحدان اروپایی و افکار عمومی کشورش، به وعده‌ای که در زمان مبارزات انتخاباتی داده و در یک سال و اندی از زمان به‌دست‌گرفتن قدرت بارها تکرار کرده بود، عمل کرد. واکنش اولیه رهبران سه کشور اروپایی و تأکید آنها در پایبندی بر توافق، شرایطی را در دنیا به‌ویژه در روابط بین آمریکا و اروپا به وجود آورده که در نیم‌قرن گذشته و در دوره پس از جنگ جهانی دوم بی‌سابقه بوده است. گمانه‌زنی درباره انگیزه‌های سه کشور اروپایی عضو مجموعه ۱+۵ در مخالفت با تصمیم ترامپ و اصرار بر استمرار پایبندی آنان به توافق هسته‌ای و اینکه این کشورها تا چه زمانی می‌توانند در مقابل اراده آمریکا در مخالفت با برجام ایستادگی کنند، از موضوعات مهم در تداوم برجام حتی در قالب ۱+۴ است. در بیان دلایل ایستادگی اروپا می‌توان به خشم رهبران اروپا از بی‌توجهی ترامپ به درخواست‌های مکرر این کشورها و به‌ویژه سفر امانوئل مکرون، آنگلا مرکل و بوریس جانسون در آخرین روزهای قبل از پایان ضرب‌الاجل ترامپ اشاره کرد که توهین بزرگی به سه کشور قدرتمند اروپا از طرف آمریکا تلقی می‌شود. ترامپ با این تصمیم، کشورهای اروپایی را تحقیر و ضربه سنگینی بر روابط تاریخی آمریکا و اروپا وارد کرد. از دیگر دلایل اصرار اروپا برای حفظ برجام، می‌توان به نقش این سه کشور در شکل‌گیری مذاکرات هسته‌ای از زمان آغاز و حتی قبل از ورود آمریکا به مذاکرات، پایبندی بر قواعد و معاهدات بین‌المللی و آسیب‌پذیری منافع اقتصادی و امنیتی قاره سبز در صورت شکست نهایی برجام و خارج‌شدن ایران از آن اشاره کرد. هرچند خروج آمریکا از برجام این کشور را در افکار عمومی به‌عنوان دولتی ناقض قوانین و معاهدات بین‌المللی تبدیل کرده است، ولی باید توجه داشت که پشت‌کردن به برجام، تنها اقدام ترامپ در این‌گونه موارد نبوده و احتمالا آخرین آن نیز نخواهد بود؛ بنابراین ضروری است ایران در اتخاذ تصمیم و اقدامات منتج از آن، واقعیت‌های شرایط کنونی جهان را با دقت مدنظر داشته باشد. اگر آمریکا بیشترین سهم را در شکل‌گیری این توافق داشت، طبعا خروجش از توافق نیز ضربه جدی به آن خواهد بود. از سوی دیگر، در صورت خروج ایران از برجام، اروپا نیز از آن خارج خواهد شد که نتیجه محتوم آن شکست کامل برجام، بازگشت تحریم‌ها و فعال مایشاءشدن آمریکا خواهد بود؛ با این تفاوت که این‌بار، هدایت آن در دست ماجراجویان جنگ‌طلبی مانند ترامپ، بولتون و پومپئو خواهد بود. از این نظر، موضع‌گیری روحانی در اولین ساعات پس از سخنرانی ترامپ اقدامی به‌غایت صحیح، سنجیده و در راستای منافع کشور بود. اگر تصمیم ترامپ در کنار تحولات چند ماه گذشته در منطقه به‌ویژه اوج‌گیری مواضع ضدایرانی عربستان سعودی و تحولات سوریه و شدت‌گرفتن حملات تحریک‌آمیز اسرائیل به اهداف ایرانی قرار داده شود، باید این تصمیم را در راستای سناریویی خطرناک برای ایران برشمرد که از سوی ائتلاف آمریکا، اسرائیل و عربستان در حال اجراست. اسرائیل در حساس‌ترین مرحله در بحران سوریه و با برآورد دقیق از شرایط پیش‌آمده، با اطمینان از حمایت آمریکا و به احتمال زیاد با اغماض مسکو، مناطقی در داخل سوریه که ایران در آن نیرو و تجهیزات نظامی دارد، هدف تهاجم کاملا هدفمند هوایی و موشکی قرار می‌دهد. هدف اسرائیل وادارکردن ایران به اقدام تلافی‌جویانه است که در صورت وقوع آن، سطح برخورد به رویارویی نظامی «تل‌آویو - تهران» ارتقا خواهد یافت. پیامد چنین رویدادی تشدید احتمال برخورد نظامی آمریکا با ایران از یک سو و تحت‌الشعاع قرارگرفتن مواضع اروپا در حمایت از برجام و محکومیت ایران از سوی کشورهای اروپایی از سوی دیگر خواهد بود. در روزهای گذشته و هم‌زمان با تشدید بحران در سوریه میان ایران و اسرائیل، اکثر کشورهای اروپایی علیه ایران موضع‌گیری کردند. تداوم این روند در شرایطی که روسیه موضعی عجیب (دعوت به مذاکره دو طرف) اتخاذ کرده است، به‌طور طبیعی تزلزل مواضع اروپا در حمایت از برجام را در پی خواهد داشت. با توجه به اختلاف نظر آمریکا و اروپا درباره توافق هسته‌ای، هر دو در موضوعات فعالیت موشکی ایران و نفوذش در منطقه، نقطه‌نظرات و نگرانی‌های مشترکی دارند. ایران باید به‌سرعت درباره حفظ موضع اروپا در توافق هسته‌ای به جمع‌بندی در بالاترین سطوح تصمیم‌گیران رسیده و مانع از «نقش‌آفرینی دیگر موضوعات» در به‌شکست‌کشاندن کامل برجام شود. لازمه این مهم، تفکیک برجام از دیگر موارد و گفت‌وگو با اروپا درباره آنهاست. چه آنکه در غیر این صورت اروپا تحت فشار آمریکا از ایران فاصله گرفته و مواضع آمریکا و اروپا درباره مسائل غیربرجامی به یکدیگر نزدیک خواهد شد. شجاعت اروپا در مخالفت با تصمیم اخیر ترامپ و ایستادگی آنها در کنار ایران که برای اولین‌بار در سال‌های پس از تشکیل اتحادیه رخ می‌دهد، رویدادی مهم است که باید آن را مغتنم دانست.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

فرمان‌آرا؛ روایت هم‌صحبتی با جنون

شیما بهره‌مند
دبیر فرهنگ

«سرفه شانه‌های شازده را لرزاند. و شازده شنید که شیشه‌های رنگی پنجره‌ها، چلچراغ‌ها، کاسه‌بشقاب‌های روی رف‌ها، عکس پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر، عمه‌ها و حتی فخرالنساء لرزیدند. و شازده دید که فخرالنساء، دراز به دراز، زیر آن شمد سفید دراز کشیده است و خون دارد به شمد نشت می‌کند و پهن‌تر می‌شود. سرفه کرد و خون دهان و کنار لبش را تر کرد. موش‌ها رفته بودند. سر شازده زیر بود، روی ستون دست‌هایش. دست‌هایش می‌لرزید. پیشانی‌اش سرد شده بود. صبح کاذب همه اتاق را روشن کرده بود و از دوردست‌ها خروس‌ها می‌خواندند. شازده عوعوی سگ‌ها را شنید و صدای حرکت چرخ‌ها روی قالی و بعد صدای باز و بسته‌شدن در را... پله‌ها نمور و بی‌انتها بود. و شازده که می‌دانست نتوانسته است، که پدربزرگ را نمی‌شود در پوستی جا داد، که فخرالنساء... از آن‌همه پله پایین‌تر و پایین‌تر می‌رفت، از آن‌همه پله که به آن دهلیزهای نمور می‌رسید و به آن سردابه زمهریر و به شمد و خون و به آن چشم‌های خیره‌ای که بود و نبود.» داستان «شازده احتجابِ*» هوشنگ گلشیری، نسخه‌ای تمام‌عیار از روایتِ زوال است در ادبیات معاصر ما. داستان در اتاقی آغاز می‌شود که بوی نا گرفته و تنه شازده که باز تبِ اجدادی گرفته، تنها گوشه‌ای از صندلی اجدادی را پر کرده است اما «دلش راه نمی‌دهد که خودش را مثل آن اتاق درندشتی که جابه‌جا از همه اشیاءِ عتیقه تهی شده بود، به دست سرفه و تب بسپارد». و صدای آواز جیرجیرک نخی بی‌انتها بود، کلافی سردرگم که در تمامی پهنه شب ادامه داشت... این تصاویرِ «شازده احتجاب» از فروپاشی سنتی خبر می‌دهد که در فرهنگ ما از دیرباز جا خوش کرده بود: نظام موروثی و سلطنتی. مفهومِ «زوال» از همین‌جاست شاید که به سینمای بهمنِ فرمان‌آرا نیز سرایت می‌کند در فیلمی که او از رمان «شازده احتجاب»* می‌سازد و در فیلم‌های دیگر او، خاصه فیلمِ اخیرش؛ «حکایت دریا» که به‌نوع دیگر با مفهومِ زوال و فروپاشی مواجه شده است. داستانِ «حکایت دریا» سرگذشتِ مرد نویسنده‌ای است در آستانه فروپاشی روانی، زوالِ حافظه و فراموشی. «طاهر» در آسایشگاه بستری است تا روندِ درمان خود را طی کند اما ذهن و روان نویسنده چنان با واقعیاتِ آشفته بیرون هماهنگ و هم‌آواست که توانِ تغییر وضعیتِ او از دست رفته است. از اینجاست که «ادبیات» سَر می‌رسد تا سویه‌ای رهایی‌بخش به فیلمِ تلخ و سرد فرمان‌آرا ببخشد. فیلمسازی که همواره دغدغه ادبیات داشته و به‌گواهِ پیوند آثارش با داستان و خرده‌داستان و ادبیات معاصر ما، بیش از دیگران با ادبیات خو گرفته است. روایتِ خطی «حکایت دریا» با حضورِ ادبیات است که برهم می‌خورد، دیگر «حافظه» نیست که بار روایت را بر دوش می‌کشد.

ادامه در صفحه ۸

حرف اول

محک زدن اروپا

جمال خندان‌کوچکی . مدرس حقوق بین‌الملل

برخی صاحب‌نظران داخلی و خارجی عرصه سیاست در چند روز اخیر تأکید کرده‌اند: هدف غایی ترامپ در خروج از «برجام» صرفا تغییر حکومت ایران زیر فشارهای ناشی از تحریم یک‌جانبه آمریکاست. اما چنانچه ترامپ فقط برای تغییر حکومت در ایران به هتک حیثیت آمریکا در خروج یک‌طرفه از برجام که پشتوانه تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد را دارد، تن داده است، اگر این فرضیه را بپذیریم، چرا ترامپ به استفاده یا بهتر بگوییم به سوءاستفاده از سیستم موسوم به «ماشه» پیش‌بینی‌شده در متن برجام تمسک پیدا نکرد؟ همان سیستمی که مطابق آن: هریک از اعضای دائم شورای امنیت و ازجمله آمریکا به هر بهانه درست یا نادرستی درخصوص اقدامات هسته‌ای ایران (مانند بهانه موشک‌های بالستیک و...) این فرصت را دارند که برجام را به‌طور کلی منتفی کرده و تمامی تحریم‌های پیشین شورای امنیت درخصوص ایران را بازگردانند.[1] مطمئنا بازگشت تحریم‌های پیشین و فراگیر شورای امنیت آزاردهنده‌تر از تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا خواهد بود درحالی‌که آمریکا علاوه بر عدم استفاده از این سیستم حائز اهمیت، با خروج از برجام در واقع حق استفاده از این سیستم را نیز از خود سلب کرد؛ سیستمی که معلوم نبود ترامپ در آینده ولو به زور رژیم اسرائیل مجبور به استفاده از آن نمی‌شد.

ادامه در صفحه ۲

همراهان امروز روزنامه شرق

رجوع به صفحه ۳
Cartier

رجوع به صفحه ۱۵
پیتاک

رجوع به صفحه ۵
LEON Since 1960

سازمان آگهی‌ها
۸۸۱۹۲۸۷۷ - ۸۸۷۹۲۴۳۴